



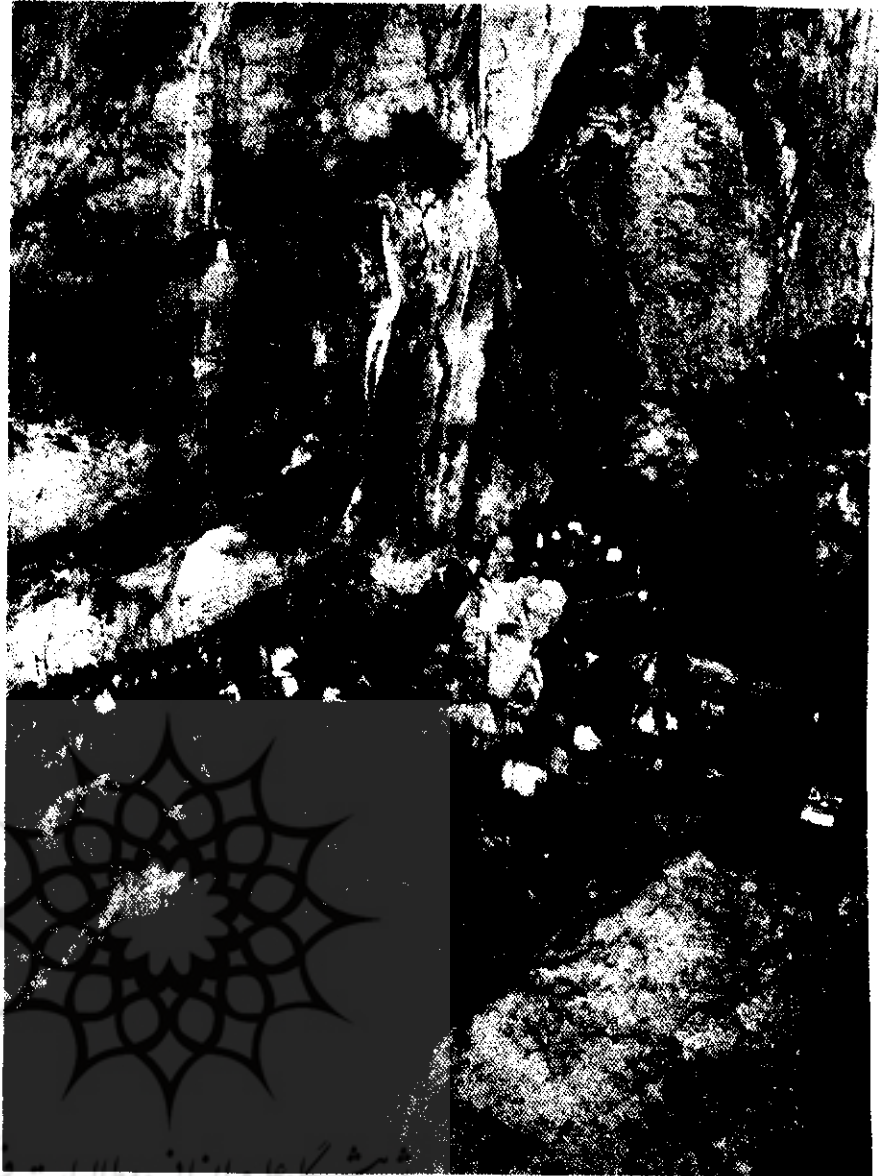
به‌خصوص کلاسیسم برآمدند. این جنبش در مقابل بی‌پیرایگی مدرنیسم به‌منابع بومی و سنتی بازگشتند و تزئینات و رنگ‌ها و حجم‌هایی به‌صورت ترکیبی و یا حتی گاهی به‌صورت سرگرم‌کننده نیز به‌وجود آوردند. این واژه به‌سایر هنرها و ادبیات هم راه یافت. در همان دانش‌نامه چند سطر قبل واژه Postmodern Dance چنین تعریف می‌شود:

«رقص پست مدرن در اوایل دهه ۶۰ با واکنشی مقابل فرمالیسم سنتی باله مدرن نیمه اول قرن بیستم به‌وجود آمده است...»  
در فرهنگ لغات ادبیات انگلیسی معاصر «مدرنیسم و پست مدرنیسم» تحت یک عنوان تعریف شده است گردآورنده مدعی است که نمی‌توان به‌سادگی این دو واژه را از هم جدا کرد و برحسب استفاده‌های مختلف در هنر و ادبیات مرز بین آن دو نیز تغییر می‌یابد. در برخی موارد منتقدانی که اثری را پست مدرن نامیده‌اند دیگران آن را آوانگارد و یا حتی نوآوانگارد می‌نامند. در حالیکه عده دیگری همان اثر را تنها مدرن تلقی می‌کنند.

همانطور که ملاحظه می‌شود در این جا به‌سه تعریف تقریباً متفاوت برمی‌خوریم که هرکدام در جای خود دارای اهمیت فراوانی است. اما قبل از بررسی پست مدرنیسم در موسیقی چند مطلب قابل تأمل است:

۱- برای رسیدن به‌پست مدرنیسم باید از مدرنیسم گذر کرد. هیچ هنرمندی نمی‌تواند ادعا کند که یک شبه و بدون تجربیات عمیق مدرنیسم، پست مدرن شده است. اگر چنین چیزی باشد کار او تقلیدی کورکورانه و سطحی بیش نیست. در واقع ادای چیزی به‌نام پست مدرن و یا حتی فراپست مدرن را درآورده است.  
۲- در بسیاری موارد پست مدرنیسم در تقابل با مدرنیسم نمی‌ایستد بلکه در ادامه و تکامل آن گام برمی‌دارد.

۳- پست مدرنیسم می‌تواند به‌عنوان یک سنتز برآمده از مدرنیسم و رئالیسم باشد که در واقع به‌نوعی با موارد بالا نیز در ارتباط است.  
۴- عده‌ای واپس‌گرایی را با پست مدرنیسم یکی دانسته و با تقلیدی دوباره از سبک‌های



شاهرخ خواججه‌نوری

## مقدمه‌ای بر موسیقی پست مدرن

در دانش‌نامه هنر اکسفورد پست مدرنیسم چنین تعریف شده است:

«واژه‌ایست مربوط به‌واسط دهه ۷۰ (میلادی). واکنشی است در مقابل دگماتیسم (جزم‌اندیشی) و سازش‌ناپذیری جنبش جهانی معماران مدرن. بانی پست مدرنیسم در ایالت

متحده معمار و منتقد آمریکایی است به‌نام چارلز جنکس<sup>۱</sup> که در نوشته‌هایش پیش خود را به‌طور گسترده‌ای آشکار می‌سازد. معماران پست مدرن که اکثراً از آموزش مکتبی مدرنیسم بهره‌مند شده بودند، به‌دنبال نقطه همبستگی میان تکنولوژی (فن آوری) قرن بیستم و سبک‌های سنتی گذشته



گذشته و بدون بدعت‌های نو و عملکرد فعال آن در زمان حال، از تعبیر پست مدرن سوءاستفاده‌های فراوان نموده‌اند. با نگاهی مترقی به پست مدرنیسم می‌توان چنین نتیجه گرفت که: انسان از خود بیگانه شده محصور در فضای سرد و بی‌روح یک هنر کاربردی به نام معماری، اکنون با نگاهی نوستالژیک و با دوباره‌سازی برخی از سبک‌های با عظمت گذشته گرما و حیات دوباره‌ای را به زندگی زمان حال خود افزوده است.»

آنچه را که می‌توان به موسیقی معاصر با تعبیر پست مدرن نزدیک کرد بیشتر با معنای جنبش معماری پست مدرن در ارتباط است. همچنان که در تاریخ هنر اکثراً ارتباط و تأثیر هنرهای تجسمی و موسیقی بر یکدیگر مشهود بسوده است. به عنوان مثال تأثیر نقاشی امپرسیونیست و اکسپرسیونیست بر موسیقی قرن بیستم.

اما باز گردیم به بحث اصلی خود یعنی پیدایش پست مدرنیسم در موسیقی معاصر. چگونگی این پیدایش و اصولاً بود و نبود آن. در اواخر دهه ۷۰ کریستف پندرسکی<sup>۲</sup> آهنگساز نامی سبک آوانگارد (پیشرو) که ابداعات مهم و خاصی را در زمینه موسیقی صدا با سازهای ارکستر سمفونیک به وجود آورده بود، با ساختن کنسرتو ویلن و سمفونی شماره ۲ وارد دیدگاه تازه‌ای از موسیقی معاصر گردید؛ یعنی به نوعی بازگشت به رمانتیسم با دیدی کاملاً نو. در این کنسرتو که عوامل ملودیک، هارمونیک، ارکستراسیون مرسوم در کنار تجربه‌های موسیقی صدا وجود دارند، گرمای تازه‌ای به فضای موسیقی آوانگارد بخشیده‌اند. (با توجه به قطعاتی چون قربانیان هیروشیما و فاجعه آشویتس که از بُندی، سردی و کلاً عواقب تکنولوژی و وحشی‌گری انسان قرن بیستم در جنگ جهانی حکایت می‌کنند.)

اما شاید به‌طور مشخص (و نه کاملاً رسمی) از اواسط دهه ۸۰ بود که جنبش پست مدرنیسم در ادامه موسیقی معاصر شکل گرفت. مهم‌ترین پدیده آن آهنگسازی است به نام آروو پرت<sup>۳</sup> اهل لیستوانی که در دهه‌های ۶۰ تا ۷۰ موسیقی

● در فرهنگ لغات ادبیات انگلیسی معاصر «مدرنیسم و پست مدرنیسم» تحت یک عنوان تعریف شده است گردآورنده مدعی است که نمی‌توان به سادگی این دو واژه را از هم جدا کرد

● شاید به‌طور مشخص (و نه کاملاً رسمی) از اواسط دهه ۸۰ بود که جنبش پست مدرنیسم در ادامه موسیقی معاصر شکل گرفت. مهم‌ترین پدیده آن آهنگسازی است به نام آروو پرت اهل لیستوانی که در دهه‌های ۶۰ تا ۷۰ موسیقی آوانگارد می‌نوشت و در گذر از اوج مدرنیسم به کشفیات جدیدی در این زمینه رسید.

● شتاب سریع و بیش از حد (اما غیر قابل اجتناب) مدرنیسم در موسیقی باعث شد که عده زیادی از علاقمندان موسیقی قرن بیستم نتوانند با آن همگام شوند و شاید با نگاهی مترقی به جریانات پست مدرنیسم شکاف موجود اکنون به طرز چشمگیری باریک‌تر شده باشد.

● اما تعبیر پست مدرنیسم فقط آثار آهنگسازان معاصر را شامل نمی‌شود بلکه برخی از آثار آهنگسازان بزرگ گذشته نیز به دلیل بیان خاص و پیشرو در زمان خود اکنون چنین تعبیری را برمی‌تابند.

آوانگارد می‌نوشت و در گذر از اوج مدرنیسم به کشفیات جدیدی در این زمینه رسید. او با نگاهی تازه به موسیقی قرون وسطی و رنسانس و تمرکز روی موسیقی آوازی مذهبی - عرفانی و موسیقی‌سازی به حالت مدیتاتیو<sup>۴</sup> به ترکیبی از نومیوال<sup>۵</sup> - مدیتاتیو دست یافت. آثار آوازی چون: TeDeum, Litany, Passio و ... و آثار سازی چون: Fratres, Arbas و ... از کارهای قابل توجه او هستند. این آهنگساز از اوائل دهه ۸۰ به اروپای غربی مهاجرت نمود و در آنجا ساکن شد اما پس از فروپاشی شوروی سابق در سال‌های اخیر در سرزمین خود نیز اقامت می‌کند، او همچنان یکی از پیشگامان است و مورد علاقه دوستداران این دیدگاه از موسیقی معاصر.

با همین دیدگاه در ایالت متحده می‌توان از آهنگسازی به نام جان آدامز<sup>۶</sup> نام برد با اثر معروف خود Harmonium. در اروپای غربی نیز آهنگساز هلندی الاصل بیشتر ساکن انگلستان به نام گاوین برایزر<sup>۷</sup> با همین شیوه در سال‌های اخیر توجه زیادی را جلب نموده است. برخی از آثار او عبارتند از: Vita Nava - After the Requiem و ... آهنگساز انگلیسی مایکل نیمن<sup>۸</sup> با رجوع به موسیقی باروک و بازسازی آن در فضای معاصر نوعی موسیقی نو باروک را معرفی می‌کند. او آهنگسازی موفق در زمینه موسیقی فیلم و صحنه نیز هست. موسیقی او در فیلم قرارداد نقشه کش اثر پیتر گرین اوی تأثیر فراوانی را دربر داشته است. موضوع فیلم که در زمان باروک اتفاق می‌افتد با طرحی نو و هنرمندانه ساخته شده است. موسیقی نو باروک نیمن شاید بیشتر متأثر از ویوالدی و هندل، تلفیقی از تصویر و موسیقی ارائه کرده است. او همچنین با ساختن کوارتت زهی با تأثیر از موسیقی مجار - هندی به سبک پست مینی مالیستی و بسا دیدگاهی اتنوموزیکولوژیک<sup>۹</sup> (موسیقی‌شناسی بومی و قومی) در مجموع همان تعبیر پست مدرن را تداعی می‌کند.

مینی‌مالیست‌ها<sup>۱۰</sup> که در دهه ۷۰ و در مقابل (و نه ضدیت با) آوانگاردیست‌ها شکل گرفتند به تعبیر برخی از منتقدان اولین پُست



به اجرا درمی آید. همچنین در کنار قطعات آهنگسازان عصر حاضر چون هاینس هولیگر<sup>۲۲</sup> (آیوا) - پال گیگر<sup>۲۳</sup> (ویلن)، یان گاریباری<sup>۲۴</sup> (ساکسوفون، فلوت)، آثاری از باخ - ساراباند از سویت شماره ۴ ویلنسل - با اجرای دمنگا، سونات ویولا هندمیت<sup>۲۵</sup> اپوس ۱۱ شماره ۵ با اجرای کیم کشکاشیان<sup>۲۶</sup> نوازنده زبردست و نامی ویولا انتشار می یابد.

از تجربیات گذشته تا حال: مدهای کلیسا - سیستم تونال - پلی تونال - آتونال - سریال - موسیقی صدا... این را به ما می آموزند که تفکری جدی و مترقی فارغ از زمان و مکان، به طور مداوم و بدون توجه به «ایسم» های بجا و نابجا در حرکت همیشگی خود به پیش می رود. در اینجا بحث خود را با جمله ای از آنتولوژی ECM به پایان می رسانم: «موسیقی راه می گشاید. چون موج های اقیانوس است، نمی شود موجی را یکجا جدا کرد و به خانه برد چرا که همواره در حرکتی مداوم است.»

1. Charles Jenks
2. K. Penderecki
3. Arvo Pärt
4. Meditative
5. neo - Medievalism
6. John Adams
7. Gavin Bryars
8. Michael Nyman
9. Ethnomusicology
10. Minimalism
11. Philip Glass
12. Steve Reich
13. Györg Ligeti
14. Bela Bartok
15. Henryk Górecki
16. Pierre Boulez
17. K.H. Stockhausen
18. Polystylisticism
19. Aleatory (Inketerminacy)
20. Thomas Demenga
21. Keith Jarrett
22. Heinz Holliger
23. Paul Giger
24. Jan Garbarek
25. P. Hindemith
26. Kim Kashkashian

ذهن مردم است که پیوسته به مسائل ساده و پیش پا افتاده مشغول است.

می توان نتیجه گرفت که شتاب سریع و بیش از حد (اما غیرقابل اجتناب) مدرنیسم در موسیقی باعث شد که عده زیادی از علاقمندان موسیقی قرن بیستم نتوانند با آن همگام شوند و شاید با نگاهی مترقی به جریانات پست مدرنیسم شکاف موجود اکنون به طرز چشمگیری باریک تر شده باشد. با توجه به نفوذ فقط یک جریان موسیقی یعنی آتونال و ادامه آن یعنی موسیقی سریال و اوج موسیقی مدرن در دهه های گذشته، اکنون می توان از سبک های مختلف و متنوعی که همگی دارای ارزش متفکرانه و علمی نیز هستند نام برد مانند: نورمانتیک - نوکلاسیک - نوپاروک - مینی مالیسم - پست مینی مالیسم - مینی مالیسم مذهبی (عرفانی). در رابطه با موسیقی مدیتاتیو - نو مدیوال - پلی استایلیستیسیزم<sup>۱۸</sup> - آنتوری<sup>۱۹</sup> - الکترونیک (شامل کامپیوتر و سایر ابداعات آن) - موسیقی قومی و محلی... و بی نهایت ابتکارات و کشفیات که موسیقی معاصر را از آزادی لاینده ای سرشار کرده اند و راه گشای آینده نیز هستند. بدون شک پست مدرنیسم تأثیر بسزایی در این روند داشته است.

اما تعبیر پست مدرنیسم فقط آثار آهنگسازان معاصر را شامل نمی شود بلکه برخی از آثار آهنگسازان بزرگ گذشته نیز به دلیل بیان خاص و پیشرو در زمان خود اکنون چنین تعبیری را برمی تابند. به عنوان مثال آهنگساز و نوازنده ویلنل معروف عصر حاضر به نام توماس دمنگا<sup>۲۰</sup> با اجرای سویت های ویلنل باخ نوعی تفسیر و یا مقایسه پست مدرنیستی در کنار آثار آهنگسازان معاصر برای این ساز به عمل می آورد. کیت جارت<sup>۲۱</sup> نوازنده و آهنگساز معروف معاصر (بیشتر در حوزه جاز مدرن) در اجرای آثار کلاویه ای باخ چون: واریاسیون های گلوبیگ، پرلود و فوگ ها، سویت های فرانسوی به همین کیفیت دست می یابد. در آنتولوژی ECM آثار گذشته و حال در کنار هم با دید مدیتاتیو - پست مدرن منتشر می شوند. در کنار قطعه ای از آروپرت، اثری از توماس تالیس (1585 - 1510)

مدرنیست ها می باشند. اما این واژه چون هنوز در آن زمان معنای جامعی در موسیقی معاصر نداشت فقط به عنوان یک «جریان» مطرح شد، تا اینکه در سال های اخیر با حرکت های تازه خود از جمله نومی نالیسم تعبیر پست مدرنیستی به خود گرفت. آثار برخی از مینی مالیست ها مانند فیلیپ گلاس<sup>۱۱</sup>، سبک و روان تر هستند و برخی مانند استیو رایش<sup>۱۲</sup> جدی تر و به اصطلاح متفکرانه تر. آهنگسازان آوانگارد به طور نسبی به دو شاخه تقسیم شدند: عده ای همان سبک قبلی را گسترش دادند و یا ترکیبات جدیدی به آن افزودند مانند گئورگ لیگتی<sup>۱۳</sup> که مهم ترین تجربه موسیقی صدا را در دهه ۷۰ - ۶۰ با قطعاتی چون آتمسفر، لونتافو، رکویتیم به وجود آورد؛ یعنی حذف عامل ملودی، ریتم، هارمونی و ارکستراسیون قراردادی. این آهنگساز که اکنون از معتبرترین آهنگسازان جدی و پیشرو معاصر است اکثراً تجربیات اتنوموزیک را با موسیقی صدا از ابداعات خود در هم می آمیزد. او از موسیقی موطن خود یعنی مجارستان و حتی از تأثیرات پیش کسوت خود بلابارتوک<sup>۱۴</sup> تا موسیقی بومی افریقای استفاده می کند. آثار سال های اخیر او چون: کنسرتو پیانو - کنسرتو ویلن مؤید این حرکت هستند.

شاخه دوم آوانگاریست هایی هستند که کاملاً سبک خود را تعدیل کردند و وارد جریان دیگری چون مدیتاتیو، نو مدیوال و غیره شدند مانند آرو پرت - هنریک گورسکی<sup>۱۵</sup> و... پیر بولز<sup>۱۶</sup> به طور کلی از جریان مینی مالیست ها و تعدیل و تغییر سبک آوانگاردیست ها استقبال نمی کند و آن را ساده اندیشی و تنبلی فکر می نامد. خود او که یکی از بانیان مکتب آوانگارد است همان راه را با دیدگاهی تازه تر و مترقی پی می گیرد. کارل هاینس اشتوکهاوزن<sup>۱۷</sup> مبتکر و جنجال آفرین موسیقی نو در دهه ۶۰ همراه با بولز همان مکتب را حفظ کرده و در واقع به طور مداوم پیشرو است. او معتقد است که حرکت آن ها یک کنجکاو ی غیر قابل اجتناب در زمینه موسیقی صدا و اتنوموزیکولوژی است. اما این شنوندگان هستند که به شدت از زمان خود عقب مانده اند و